الباب الاول من الواحد الرابع فی ان للنقطة مقامین مقام…

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



## **الباب الاول من الواحد الرابع** فی ان للنقطة مقامین مقام ینطق عن الله و مقام ینطق عما دون الله ذلک مقام عبودیته لذلک المقام الذی به یعبد الله باللیل و النهار و یسبح له بالغدو و الاصال.

ملخص این باب آنکه خداوند از برای شمس حقیقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است که آنچه آیات نازل میفرماید از قبل او میکند و او است که موصوف نمیگردد بهیچ وصفی و منعوت نمیگردد بهیچ نعتی و متعالی است از هر ذکر و ثنائی ومقدس است از هر کافور و جوهر امضائی لن یعرفه غیره و لن یوحده سواه له الخلق و الامر لا اله الا هو الواحد المتکبر المتعال مقام این آیه عظیمه است قل الله حق و ان ما دون الله خلق و کل له عابدون

و دون این آیت که در او است خلق او است واین آیتی است که در او دیده نمیشود الا الله که ما دون او خلق او است و این آیتی است که در او آیتیت دیده نمیشود بل نفس ظهور الله و ذات بطون الله و علو علو الله و سمو سمو الله و کینونیت ازل و ذاتیت قدم وطلعت صرفه بحته لم یزل ذکرمیشود ذکر آیت از برای عرفان است و الا آیت ملحوظ نمیگردد که اگر آیت ملحوظ گردد خلق او میشود و او بنفسه مذکور نمیگردد الا بما یذکر به ذات الازل و از برای او امکنه و حدودات نیست و قرب او عین بعد او است و بعد او عین قرب او است و اول او عین آخر او است و ظاهر او عین باطن او است و علو او عین دنو او است و دنو او عین علو او است و کافور او عین سازج او است و سازج او عین کافور او است و کینونیت او عین انیت او است و انیت او عین کینونیت او است

لم یزل الله کان الها و لا مألوه هنالک و کان ربا و لا مربوب هنالک و کان محبوبا و لا حبیب هنالک و کان معبودا و لا عابد هنالک و کان مقصودا و لا قاصد هنالک سبحانه و تعالی عن کل ما یذکر به اسم و صفته او نعت و سمة لم یزل الله کان الها و لا اله غیره و لم یزل الله ربا و لا رب سواه و لم یزل الله سلطانا و لا سلطان دونه و لم یزل الله ملکا و لا ملک غیره و لم یزل الله ملیکا و لا ملیک سواه و لم یزل الله علاما و لا علام سواه و لم یزل الله قدارا و لا قدار غیره و لم یزل الله کیانا و لا کیان دونه و لم یزل الله خلاقا و لا خلاق سواه و لم یزل الله و کل الاسماء فی یمینه و کل الصفات فی قبضته یسبح له ما فی السموات و الأرض و ما بینهما لا اله الا هو العزیز المحبوب

و این آیتی است که ما دون آن ذکر خلقیت میشود وهر کس دعای سبحان من هو حی لا یموت الی آخر را خوانده یا بخواند در بحر ظهور این ایت در فؤاد خود متجلی گشته زیرا که این دعا در اول هر ظهور فرد است و مظاهر او اعز از کبریت احمر و در آخر هر ظهور ممتنع تر از هر ممتنعی و مرتفع تر از هر مرتفعی بمثل آنکه میگوئی سبحان من هو مفتی لن یفتی در آخر هر ظهوری بعلوی میرسد مظاهر او در افئده مسبحین که فتوی بر کل داده و احدی خطور فتوی بر ایشان نمیکند

ولی در اول هر ظهور کسی خطور فتوای ایشان نمیکند بلکه مثلا سبحان من هو صادق لن یصدق در آخر ظهور بعلوی میرسد که از علو مناعت و رفعت و جلالت کسی خود را لایــــق نمی بیند که تصدیق او کند و او تصدیق میکند هر کس را که خواهد و بر تصدیق او افتخار ها در حق خود میکند ولی در اول ظهور بشأنی اعز از کبریت احمر است که کسی تصدیق او نمیکند و حال آنکه هر صدقی بتصدیق او صدق میگردد

وهمچنین در کل اسماء و صفات زیرا که در آن اسم و صفت دیده نمیشود الا او بلکه ظاهر بآن اسم و صفت خود را در نزد او معدوم صرف می بیند چنانچه امروز نظر کن در کور قرآن که لایق تقمص اسم عالم لا یعلم فؤاد کیست و او خود را در نزد رسول الله - صلی الله علیه و اله - چقدر فانی میداند و می بیند وهمین قسم ملاحظه کن مظاهر اسماء و صفات را ولی این بحری است عظیم بخطور نظر بر نفس آیت عبد غرق میگردد و چه بسا سلاک این بحر غرق شده و میشوند بنظر بر غیر ظاهر در او که اگر غیر این باشد دیده میشود که مظاهر حی موت ایشان را درک میکند وهمچنین در کل امثال و صفات ولی چون در این مرایا دیده نمیشود الا من هو حی لم یزل و لا یزال این است که بآن حیات اینها حیند و همچنین سلطانا اذ لا سلطان دونه و عالما اذ لا عالم سواه و همچنین مقتدرا حیث لا مقتدر الا ایاه و همچنین صادقا حیث لم یکن صادقا غیره

چنانچه از برای اسماء الهی نه اولی است و نه اخری و نه از برای او عددی بوده و نه هست و در کینونیت هر شیئ آیتی عن الله بوده و هست که باو توحید او را تواند کرد و آن آیت از مشیت است در او که در او دیده نمیشود الا الله و در نفس خود مشیت نفس او است که مرآت الله بوده باشد که دلالت نکرده و نمیکند الا علی الله جل و عز و این آیتی است که در هر شیئ دیده نمیشود در او الا الله زیرا که متوجه در حین توجه بالله خلق نمی بیند و در حین ذکر خلق بخدا می بیند خلق را زیرا که میداند که این خلق خدا خالق او بوده وهست و ما دون او خلق او است

در هر حال نظر کن امروز در بیان که هر کس توحید خدا میکند بتعلیم نقطۀ بیان است که کلمۀ توحید از آن مطلع عز مشرق گردیده ولی دلالت نکرده در حین اشراق الا علی الله و نه در مقامی که تجلی باو شده دلالت نمیکند الا علی الله بلکه جهت خلق او شاهد است بر عبودیت او بر خداوند چنانچه جهت نفس کلشیئ شاهد است بر نفس خود از برای خداوند بعبودیت و کلشیئ از شبح مثال او خلق شده و همین قسم که از برای او دو آیت است آیه حق و آیه خلق که بآیت خلق عبادت میکند خداوند را و سجده از برای او میکند همین قسم هر شیئ بآیت خلقیت عبادت میکند محبوب خود را ولی نرسیده و نمیرسد الا بآیتی که عن الله در او است که مدل بر او است نه بر غیر آن که اگر مدل بر نفس آیت باشد از خلق او است بلکه احدی از اولوالافئدة نظر نکرده و نمیکند الا الی الله وحده که در کل اسماء افئده دیده نمیشود الا او که اگر غیر از این باشد عبادت منقطع میگردد از عباد و حال آنکه هیچ شیئ خلق نشده الا از برای عبادت او چنانچه در قرآن نازل فرموده: ﴿و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون﴾

و همین قسم که در اسماء غیر الله دیده نمیشود در مرایای این اسماء هم که افئده موحدین باشد غیر الله دیده نمیشود که اگر نفسی در حین اسمی نظر بغیر الله کند در آن حین محتجب بوده و در بحر احتجاب غرق گشته چنانچه ناظر در حین نظر در مرآت نمی بیند الا مثال خود را در او و قصد نمیکند نفس مرآت را زیرا که در مرآت مرآت دیده میشود نه مثال او بلکه مثالی که در مرآت متجلی میگردد از او در نفس مثال است که قائم بمجلی است نه در نفس مرآت که اگر در نفس مرآت میبود باید که قبل از مجلی دیده شود

و همچنین نظر کن در مرایای حروف حی که اگر در مرآت ایشان اسم حی دیده میشد قبل از تجلی او باید دیده شود و حال آنکه از حین تجلی مجلی دیده میشود که گویا در این حی نیست الا او مثل آنکه در مرآت نیست الا مثال تو نه ذات او و این مثال در نفس مثال است نه در نفس مرآت که اگر در مرآت بود باید که حروف حی قبل از آنکه مثال ذو المثال در آنها ظاهر شود ذاکر بذکر حی باشند واگر هم بوده از تجلی قبل بوده نه در نفس مرآت شیئ است که مکنون بوده

و در این بحر است که کل مدقین نظر غرق شده ومثال را در نفس مرآت گرفته بلکه مثال عرش او نفس مثال است و ظهور او بذوالمثال و نفس مرآت است و همچنین مشاهده کن کل اسماء و صفات را و در آنها مبین الا الله وحده و نظر باسمیت و آیتیت و صفتیت مکن که محجوب میگردی از مقصود

و از این صراط دقیق است که در قرآن فتح ابواب اسماء نگشته و مظاهر واحد قبل بیان نفرموده و اگر جائی فرموده مثل کلام سید الشهداء - سلام الله علیه - ذکر شده: ”الهی امرتنی بالرجوع الی الآثار فارجعنی الیها بکسوة الانوار و هدایة الاستبصار حتی ارجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیها و مرفوع الهمة عن الاعتماد علیها انک کنت علی کلشیئ قدیرا“

و امروز هم از کل مرتفع است سیر در این بحر زیرا که نمیتوانند در حین علم بمرآتیت نظر بمرآت نکنند این است که مرتفع شده از کل این حکم الا لمن لا یری فی الاسم الا الله و لا یدخل بحر الخلق فی بحر الحق و لا بحر الحق فی بحر الخلق اذ لا یری فی بحر الحق الا الله و ان یری جهة الحقیة التی هی الآیتیة یدخل فی بحر الخلق و لم یبق فی ذروة الحق بل یذکر فیه اسم الحق اذ لا یری فیه الا الله

و در هیکل انسانی بل در هر شیئ این دو آیه را خداوند گذارده که بآیت اول بشناسد او را و توحید فرماید او را و نبیند مستقلی الا او و ما دون را خلق او بیند و بآیت نفس خود عبادت کند خدواند را و سجده کند از برای او و منقطع گردد بسوی او از حب غیر او که اگر کسی چنین متوجه الی الله گردد همیشه بآنچه فضل در حق امکان ممکن واصل

بلکه عبد نمیبیند در خود الا عبودیت خود را و این دو رتبه ذکر نمیشود الا در نقطۀ حقیقت زیرا که غیر او مقتدر نیست که عن الله تکلم نماید بلکه بر کل اشیاء ما یقع علیه اسم شیئ حق است که در بحر عبودیت سیر نمایند زیرا که غیر این مقتدر نبوده و نیستند زیرا که غیر از برای مشیت خداوند اذن نفرموده و نمیتواند عبد که بمنتها رسد

و بعد از غروب این شمس غیر از ”من یظهره الله“ مقتدر بر این نحو ظهور از ظهور الله نیست بلکه او است صرف ظهور که کل آیات مدله علی الله از ظهور او در افئده کل ظاهر میگردد و اگر نفسی عروج نموده و در بحر فؤاد خود داخل گردد آنوقت مشاهده عظمة الله را مینماید که ما سوا خلق او بوده و هستند ولی همان نفس لم یزل عابد است خدا را و منقطع است بسوی او چنانچه بحر مشیت که صرف عالم ظهور است و کل افئده از شبح ظلال آیات او خلق میگردند که بآنچه ممکن است در مقام عبودیت سیر نموده وانی اذر من کل ذر ذکر نموده در مقام عبودیت خود با اینکه کلمۀ انی انا الله لا اله الا انا لم یزل و لا یزال از بحر ظهور کینونیت او که مرآت الله هست مشرق بوده و هست که در او کینونیت او ذکر نمیشود بلکه کینونیت الله هست و کینونیت او خلق الله بوده و هست

و این صراطی است که از او ادق تر در علم خدا نبوده ونیست در حین نظر بخداوند بآن آیت کل ما وصف الله به نفسه وصف میشود و در حین نظر باین آیت کل ما وصف به الخلق وصف میشود و لم یزل الله کان الها و ما دونه خلق له و لم یکن بین الله و بین خلقه ثالثا و انما الثالث خلق له لا اله الا هو انا کل له عابدون.

